

اشکال، ساختار و کارکرد تمثیل در تفسیر عرفانی میبدی

چکیده

امروزه، شناختن توان تمثیل در بیان روشن و زیبای اندیشه های پیچیده یک نیاز فرهنگی است. هدف این پژوهش، شناخت تمثیلهای میبدی و کارکردهای شکل‌های مختلف تمثیل در بخش تفسیر عرفانی، کشف الاسرار می باشد. نتیجه پژوهش نشان می دهد که انواع تمثیل در این اثر درخشان نثر عرفانی کاربرد چشمگیری دارند و بر اساس نیاز به بیان روشن و رسای تجربه ها، اندیشه ها و مفاهیم عرفانی و ماهیت تفسیری متن به کار رفته اند. در این متن علاوه بر شکلهایی چون اسلوب معادله و حکایت، شکلهای دیگری چون، تمثیل «تصویر معنا»، «روایت حکایت»، تمثیل «اندیشه» و تمثیل «رمزگشوده» نیز به کار گرفته شده اند. کاربرد شکلهای گوناگون تمثیل نیاز زبانی عارف مفسر را در بیان رسا و زیبای معنای مورد نظر او را برآورده ساخته است. ویژگیها و کارکرد این گونه تمثیلهای در این شاهکار عظیم نثر عرفانی، یکی از رازهای زیبایی و تأثیر زبان میبدی بر خواننده است. کلیدواژه‌ها: تمثیل، اسلوب معادله، تمثیل رمزگشوده، تمثیل تصویر معنا، کارکردهای زبانی، تمثیل روایی، تمثیل حکایت، زبان تفسیری، زبان عرفانی، زبان دینی، تفسیر میبدی.

مقدمه

ما در گذشته تاریخی خود، از تمدن و فرهنگی خردگرا برخوردار بودیم و زبان در ساختن این فرهنگ نقش بسزایی داشته است. گواه این مدعا میراثی است که در قالب متون فارسی و عربی به دست ما رسیده است. در بسیاری از این متون تمثیل نقش برجسته ای داشته است. شناختن قابلیت‌های تمثیل در

بیان روشن و زیبایی اندیشه‌های پیچیده، امروزه یک نیاز فرهنگی مهم است و از این گذشته می‌تواند موجب احیاء فرهنگ زبانی گذشته ما می‌گردد.

مطالعه آثار گذشته یکی از راه‌های آشنایی با قابلیت‌های مختلف زبان است که از طریق آن می‌توان به نیازهای امروز هم پاسخ گفت. تحقیق پیش رو نیز تلاشی در پاسخ به یکی از نیازهایی است که می‌تواند در نهایت به ایجاد تنوع در کاربردهای تمثیل در زبان امروز و تقویت مبانی آن بیانجامد.

قدیمی‌ترین نمونه‌های تمثیل در متون و آثار گذشته را در کتابهای مقدس آسمانی می‌توان یافت. مانند تمثیل «اشجار» در «سفر داوران»: «وقتی درختان رفتند تا بر خود پادشاهی نصب کنند ...» (تورات، باب ۹، ص ۸-۱۶) و یا تمثیل «شتر و خاربنان» در کتاب دوم پادشاهان: «شترخاربنان نزد سروآزاد لبنان کس فرستاد؛ گفت: دختر خود را به زنی به من بده ...» (تورات، باب ۱۴: ۹). در «امثال سلیمان» هم آمده است که: «به راه شریبان داخل مشو . . . زیرا نان شرارت را می‌خورند و شراب ظلم می‌نوشند لیکن طریق عادلان، مثل نور مشرق است که تا نهار کامل روشنایی آن درتزايد می‌باشد» (امثال سلیمان، باب ۴: ۸).

در ایران پیش از اسلام نیز تمثیل در متون دینی و تفسیری کاربرد داشته است. در اوستا به نمونه‌هایی از کاربرد تمثیل با هدف توجیه سخن گویندگان برمی‌خوریم؛ از جمله این نمونه که به نوعی به پاداش و جزای اعمال اشاره می‌کند: «گله مندی که نزد او گله کند آوایش - اگر در نماز آوایش را بلند کند - تا ستارگان زبرین برسد و گرداگرد زمین بیچد و بر هفت کشور پراکنده شود. همچنین گاوی ... که به تاراجش برده باشند، به امید بازگشت به گله خویش او را به یاری همی خوانند. . .» (اوستا، ۱۳۸۲: ۳۷۴). منظومه درخت آسوریک هم از تمثیلهای کهن در زبان پهلوی است که در آن درخت خرما و بز، در یک مناظره از منافع و امتیازات خود در برابر دیگری سخن می‌گویند.

در انجیل، تمثیل برای بیان موثر اندیشه گوینده به کار می‌رود. تمثیلهای انجیل تأثیر گذار و و روشنگرند؛ مانند این نمونه که برای برتری نفس و جان بر جسم نقل شده است: «از این جهت می‌گویم که فکر مکنید برای نفسهای خود که چه چیزی می‌خورید و نه از برای بدنهای خود که چه چیزی می‌پوشید، آیا نیست نفس بهتر از خوردن و بدن بهتر از لباس. نظر کنید به مرغان پرنده که

زراعت نمی کنند و حصاد نمی کنند حاصل را در انبارها، و پدر آسمانی شما آنها را قوت می دهد آیا نیستید شما سزاوارتر از مرغان» (انجیل متی، فصل ۱۲، آیه ۲۹ و ۳۰)

در قرآن، واژه «مثل» به صورت صریح در هشتاد آیه آمده و انواع تمثیل نیز برای بیان مفاهیم پیچیده، اندرز، تشویق و ترغیب، تحذیر و هشدار مخاطب به کار رفته است. در سوره نور چنین می خوانیم: «**اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**» (نور- ۳۵). در این آیه اندیشه ای ناگفتنی به یاری تمثیل به شکل یک تصویر حسی درآمده و راه فهم معنایی پیچیده را بر خوانندگان کتاب گشوده است. تمثیل را باید یکی از پرکاربردترین عناصر زبانی در کتابهای آسمانی و همچنین متون تعلیمی، دینی و اخلاقی شمرد. به ویژه در آثار تفسیری: «... تمثیل از اهمیت بالایی برخوردار است.» (گلدزیر، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

در میان متون تفسیری فارسی، کشف الاسرار و عده الابرار میبدی از حیث اشکال تمثیل به کار رفته در آن، کم نظیر است. هدف این نوشتار شناخت و طبقه بندی ویژگیها و کارکرد اشکال متفاوت تمثیل در بخش عرفانی (نوبت سوم) کشف الاسرار است. به نظر می رسد که میبدی هم از شکلهای گوناگون تمثیل بنا به ضرورت برای بیان روشن و مؤثر برخی اندیشه ها و تجربه های عرفانی بهره برده است و هم از این رهگذر کوشیده است، نثر تفسیری عرفانی خود را زیباتر و خیال انگیزتر سازد.

تعریف تمثیل

میان دانشمندان علم اللغة در ریشه واژه «تمثیل» اختلاف نظری وجود ندارد. همه آنان تمثیل را اغلب از ریشه «مَثَل و مَثَلٌ به معنای شَبَه و شَبَه» در زبانهای سامی و عربی قدیم می دانند. (لسان العرب ← مثل) در زبان فارسی ضمن حفظ معنای عربی، معادلهای معنایی دیگری نیز برای آن آمده است؛ از جمله: «داستان، دستان، سان، نمود، نمون، نمودار و...» (لغت نامه دهخدا ← مثل). میبدی نیز در کشف الاسرار «مَثَل» را به «نمون و سان» ترجمه کرده و در ترجمه آیه دویست و

شصت و یک سوره بقره چنین آورده است: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ...» چنین آورده است: «نمون ایشان که نفقه می کنند در راه خدای همچون نمون وسان دانه ای است که از دست کارنده هفت خوشه رویاند.» (مبیدی، ۱۳۸۲: ۷۱۱/۱).

در علم بیان نیز اصطلاح «تمثیل» در معنای مَثَل و تشبیه به کار گرفته شده است. همچنین گفته اند: «مَثَل و مَثَل عبارت از تشابه در معانی معقول است و مَثَل تشابه در اشخاص و معانی محسوس» (ابن القیم الجوزی، ۱۹۸۱: پ۸). جا دارد از منابع جدید و دقیق تر هم تعریفی نقل کنیم. جرجانی تمثیل را نوعی از تشبیه می داند و در این باره می گوید: «تشبیه، عام و تمثیل اخص از آن است پس هر تمثیلی، تشبیه است و هر تشبیهی، تمثیل نیست.» (جرجانی، ۱۳۷۴: ۵۳). در بحث تمایز تشبیه از تمثیل «جرجانی وجه تمایز تشبیه را از تمثیل، سادگی ماهیت وجه شبه در یکی و پیچیدگی آن در دیگری و تفاوت در میزان تلاش ذهنی برای درک وجه شبه می داند.» (ابودیب، ۱۳۷۰: ۸۹). زمخشری و سکاکی نیز در باره تمایز تشبیه و تمثیل بسیار سخن گفته اند. نظر سکاکی در باره ماهیت تمثیل به طور خلاصه چنین است: «اگر در تشبیه، وجه شبه صفت غیر حقیقی باشد و مشبه و مشبه به دارای چندین وجه شبه باشند که از امور مختلف انتزاع شده باشد، به این تشبیه، تمثیل گفته می شود.» (سکاکی، ۱۹۷۳: ۱۵۸-۱۶۲). بنا بر این می توان گفت: تمثیل نوعی تشبیه گسترده است که مشبه و مشبه به آن، دارای چندین وجه شبه هستند که از امور مختلف انتزاع شده اند. ما در این پژوهش، این ویژگی را جوهره شناخت انواع تمثیل به شمار آورده ایم. و به طور کلی به مجموعه تصویری مرکب از اجزایی اطلاق کرده ایم که برای بیان روشن و تجسم بخشیدن به اندیشه ای مرکب از چند مفهوم انتزاعی، به کار گرفته شده اند. برای توصیف تمثیل، نیز به ویژگیهایی که در همه اشکال مختلف تمثیل وجود دارد، توجه داشته ایم. این ویژگیها عبارتند از:

الف) روایی یا غیرروایی بودن تمثیل

ب) سطوح معنایی اولیه و باطنی یا تأویلی تمثیل.

ج) چگونگی پیوند سطوح معنایی در تمثیل

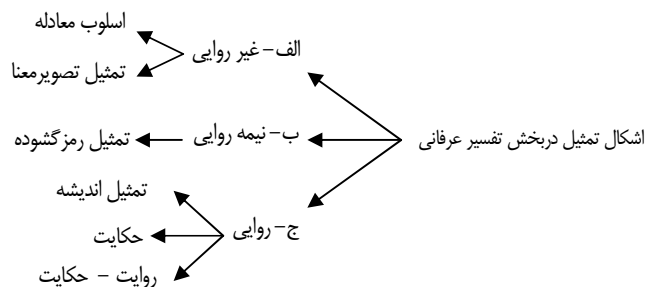
د) ظرفیت پذیرش معانی باطنی یا تأویلی تمثیل

ه) زبان تمثیل

مراد از «معنای اولیه» معنایی است که از تصور ساختار تصویری تمثیل در ذهن شکل می‌گیرد و مراد از «معنای باطنی» در این نوشتار، اصطلاح مورد کاربرد در باب معانی ثانویه جملات در علم معانی نیست بلکه به سبب ماهیت عرفانی متن، همان طیف معانی ادراک شده خواننده از متن عرفانی بسته به سطح برخورداریش از تجربه و شناخت عرفانی است، به این سبب از اصطلاح معانی باطنی استفاده می‌کنیم که هم به ماهیت عرفانی معانی و ادراک گوناگون خواننده از آن اشاره کرده باشیم و هم مجبور نباشیم واژه تأویل را به سبب تفاوت‌های مفهوم تأویل با معنای باطنی در یک متن عرفانی، به کار گیریم. ناگفته نماند که موضوع تأویل در تفسیر عرفانی میبدی از آیات قرآنی، جایگاه ویژه‌ای دارد و بحث در باره آن مجال دیگری می‌طلبد.

استاد شفیع کدکنی در مورد ویژگی بنیادی در شناخت و طبقه بندی انواع تمثیل می‌گوید: «تمثیل را می‌توان برای آنچه در بلاغت فرنگی الیگوری (Allegory) می‌خوانند به کار برد و آن بیشتر حوزه ادبیات روایی است.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۸۵).

بر این اساس در بررسی تمثیلهای کشف الاسرار ویژگی روایی بودن اغلب تمثیلهای تاکید شده است. بنا براین با توجه به ویژگی مهم روایی بودن یا نبودن، تمثیلهای را به سه گروه غیرروایی، نیمه روایی و روایی تقسیم کرده ایم. «تمثیل روایی» به آن گونه از تمثیلهای گفته شده که ساختار داستانی دارند. «نیمه روایی» بودن تمثیل وقتی است که نویسنده تصاویر پویای شکل گرفته از چندین جزء را که در آن نمایش واقعه‌ای آمده، خلق می‌کند تا از طریق آن اندیشه مورد نظر خود را بیان کند. «تمثیل غیر روایی» به تمثیلهایی که شامل تصویرهایی ایستا هستند اطلاق می‌شود که در شمار صنایع ادبی قرار می‌گیرند. اما اشکال تمثیل در کشف الاسرار به قرار زیر است:



تمثیل در هر جا به کار رود برجسته ترین کارکرد آن این است که اندیشه و معنایی را روشن می کند. در این باره گفته اند: «یک تمثیل خوب فهم را تر و تازه می کند» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱: ۱۵). تمثیلهای میبدی نیز معنا را در جان انسان و درونی ترین لایه های ذهن او می نشانند. تصاویر شگفت انگیزی که وی از مفاهیم خلق می کند در ذهن ماندگارند. به عنوان نمونه در تفسیر مفهوم انتزاعی «روح و ریحان» چنین آمده است: «و بشر الذین آمنوا؛ هرکه امروز در میدان خدمت است بشارتش باد که فردا در مجمع روح و ریحان است و نه هرکه به بهشت رضوان به کرامت روح و ریحان رسید. بهشت رضوان غایت نزهت متعبدان است و روح و ریحان قبله جان محبان است. بهشت رضوان علیین و دارالسلام است و روح و ریحان در حضرت عنایت، تحفه جان عاشقان است. هرکه حرکات را پاس دارد به بهشت رضوان رسد هر که انفاس را پاس دارد به روح و ریحان رسد. این روح و ریحان که تواند شرح آن و چه نهند عبارت از آن؛ چیزی که نیاید در زبان شرح آن چون توان. بادی درآید از عالم غیب که آن را باد فضل گویند. میغی فراهم آید که آن را میغ بر گویند. بارانی بیارد که آن را باران لطف گویند. سیلی آید از آن باران که آن را سیل مهر گویند. آن سیل مهر بر نهاد آب و خاک گمارند تا نه از آب نشان ماند نه از خاک خیر، نه از بشریت نام ماند نه از انسانیت اثر. هر شغل که خاست از آب و گل خاست؛ هر شور که آمد از بشریت و انسانیت آمد. هر دو بگذار تا به نیستی رسی و از نیستی برگذر تا به روح و ریحان رسی» (میبدی، ۱۳۸۲: ۱۱۵/۱).

در این نمونه از تمثیل تصاویر در سطح ظاهر تمثیل باد، میغ، باران، سیل، آب و خاک هستند که در سطح معنایی عملکرد مفاهیم فضل، بر، لطف، مهر و نیستی را محسوس می کنند. ترکیب تصویر و اندیشه در شکل اضافات تشبیهی روابط بین تصویر و معنا را شکل می دهد. در نتیجه تصویر و حتی صدای وزیدن باد سهمگین و ریزش بارانی سیل آسا بر خاک را حس می کنیم. گویی خاک در هجوم سیل دیگر نه خاک و نه آب است بلکه ماهیتی دیگرگونه یافته است. تکرار ساختارهای نحوی و موسیقی تکرار شونده لحظه به لحظه با ضرب آهنگی شدت گیرنده تا کامل شدن ساختار تصویری مرکب پیش می رود. در سطح معنایی نیز سلوک را از آغاز تا گذشتن از فنای فی الله و رسیدن به بقاء بالله بیان می کند. بدین گونه است که تمثیلات میبدی مجال فراخی برای در خیال دیدن و اندیشیدن

فراهم می کند تا ما را به شناخت اندیشه عارف برسانند. این شناخت همان پاسخهای عارفان به نیازها، سرگشتگیها و دردهای فلسفی بشر است.

الف (تمثیلات غیرروایی

در این نوع تمثیل در یک سو اندیشه ای و در سوی دیگر تصویری داریم که معادل هم هستند. در واقع تصویر برای بیان مؤکد و مؤثر یک معنا، به کار می رود. انواع تمثیل غیرروایی در بخش عرفانی کشف الاسرار، دو شکل «اسلوب معادله» و تمثیل «تصویرمعنا» را در بر می گیرد.

اسلوب معادله

«اسلوب معادله» اصطلاحی است که استاد شفیعی کدکنی برای نامیدن نوع خاصی از تمثیل به کار گرفته اند و در توضیح آن آورده اند: « تمثیل در معنی دقیق آن که محور خصایص سبک هندی است می تواند در شکل معادله دو جمله مورد بررسی قرار گیرد و تقریباً مجموعه آن چه متأخرین بدان تمثیل اطلاق کرده اند، معادله ای است به لحاظ نوعی شباهت، که میان دوسوی بیت- دو مصراع- وجود دارد و شاعر در مصراع اول چیزی می گوید و در مصراع دوم چیزی دیگر، اما دو سوی این معادله از رهگذر شباهت قابل تبدیل به یکدیگرند و شاید برای جلوگیری از اشتباه بتوان آن را اسلوب معادله خواند تا آنچه را که قدما تمثیل یا تشبیه تمثیل خوانده اند از قلمرو این تعریف جدا کنیم.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۸۴).

در بخش عرفانی از شکل اسلوب معادله بسیار استفاده شده است. برای پرهیز از طولانی شدن مطلب به آوردن دو نمونه بسنده می کنیم. در مجلد اول در سخن از «اندوه باطن» می خوانیم که: «. . . بلاء تمام، اندوه باطن است که یک چشم زخم پای از جای برنگیرد و هر که او نزدیکتر و به دوستی سزاوارتر و وصال را شایسته تر اندوه وی بیشتر؛ چنانک اندوه مصطفی که نه بر افق اعلی طاقست داشت و نه بر بسیط زمین قرار. چنانک اندوه پروانه در پیش چراغ، نه طاقت آن که با که با چراغ بماند و نه چاره آنک از چراغ دورماند.» (میبدی، ۱۳۸۲: ۱/۲۳۳). همان طور که می بینیم در این نمونه ابتدا یک اندیشه مطرح شده و با آمدن «چنانک» با بخش دیگر یک مثال و یک تمثیل، پیوند یافته

است. این نوع تمثیل برای بیان مفاهیم و موضوعات روشن و ساده به کار گرفته می شود و برحسب و تاثیر کلام می افزاید. این کارکرد را در ادبیات کلاسیک، استدلال هم نامیده اند. نمونه ای دیگر در بیان «شوق» است و آن این است: «ای جوانمرد! نگر تا گمان نبری که فردا چون مستقیمان راه دین و مشتاقان درگاه رب العالمین و مستغرقان بحر یقین به مشاهده ذوالجلال رسند، ذره ای از شوق ایشان کم گردد؛ در جگر ماهی تیشی است که اگر همه بحار عالم جمع کنی ذره ای از تیش او کم نشود، ایشان امروز در عین شوق اند و فردا در عین ذوق هم بر سوز شوق» (همان: ۵۳۰/۸)

تمثیل تصویر - معنا

تمثیل «تصویر - معنا» نامی است برای اشاره به شکلی دیگر از اسلوب معادله که در آن ترکیبی از اجزاء اندیشه و تصویر درکنار هم برای بیان معنایی واحد به کار می روند. کلیت یک اندیشه و تصویر که در اسلوب معادله هر کدام مستقل هستند، با اضافات تشبیهی و استعاری در هم تنیده شده اند و ساختار متفاوتی یافته اند.

ویژگی بارز تمثیل تصویر - معنا، ساختار آن است. در این ساختار هم دو بخش وجود دارد یکی اندیشه و دیگری تصویری مرکب با زبانی استعاری. تصویر مرکب از چند جزء اسلوب معادله با به کارگیری استعاره و آوردن اضافات تشبیهی و استعاری تجزیه شده و درکنار اجزای معنایی متناظر با خود نشسته است و در نهایت شکل دیگری از تمثیل را پدید آورده است. چون این شکل تمثیل با شکل اسلوب معادله (به علت ویژگی برجسته ترکیب معنا و تصویر در یک ساختار) متفاوت است برای اشاره به آن از اصطلاح «تمثیل تصویر - معنا» بهره برده ایم. در نمونه ای از این گونه تمثیلهای در مجلد هفتم کشف الاسرار می خوانیم که: «ای جوانمرد! دل عارف بر هیئت پیرایه است گل در آن کنند، هر چند که گل در پیرایه می کنند تا آتش در زیر آن نکنند گلاب بیرون ناید و بوی ندهد؛ همچنین تا آتش محبت در دل نزنند، آب از دیده باران نشود و گل معرفت بوی ندهد». (همان، ۶۷، ۴۱)

کاررفته، اضافه تشبیهی و استعاری و استعاره، تصویرسازی تمثیل و تبدیل آن به ترکیبی از تصویر و معنا را انجام داده اند.

خلاصه کارکرد تمثیل تصویر معنا در نثر تفسیر عرفانی میبدی به قرار زیر است و ما برای رعایت اختصار از آوردن نمونه خودداری می کنیم. این گونه تمثیلهای در زبان عرفانی میبدی کارکردهای گوناگونی دارند که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱. می کوشد خواننده را به معنای ضمنی و مفهومی ملموس نزدیک کند.
۲. موجب تأکید و تأیید بر اندیشه مورد نظر نویسنده می شود.
۳. در کلام زیبایی می آفریند. (۱)

شکل گیری معنا در زبان استعاری تمثیلهای

قبل از پرداختن به حکایت و روایت - حکایت جا دارد به کارکرد زبان استعاری تمثیلهای پردازیم. شکل گیری معنا در متن عرفانی روند پیچیده ای را در تمثیل تصویر معنا، تمثیل رمزگشوده و تمثیل اندیشه که از زبان استعاری برخوردارند، طی می کند. این روند را در نمونه ای بسیار ساده و دارای کم ترین پیچیدگی لفظی و معنایی، از این گونه تمثیلهای بررسی می کنیم تا بتوانیم مطالب مورد نظر خود را روشن و رسا بیان کرده باشیم.

میبدی در بیان نقش هدایت کنندگی قرآن چنین آورده است: «چنان که در شب هر که چشم بر ستاره دارد، راه زمین وی گم نشود هر که اندر شب فتنه از بیم شک و شبهت چشم دل بر ستاره آیات قرآن دارد، راه دینش گم نشود. آن آسمان صورت به چشم سر همی بین تا راه قدم بر خاک گم نشود و این آسمان سورت به چشم سر همی بین تا راه همم به حضرت پاک گم نشود.» (همان، ۷۴۰/۷). همان طور که در نمونه مشاهده می شود، ابتدا نویسنده حکم و اندیشه مورد نظر را مطرح می کند و در برابر آن تمثیلی به صورت اسلوب معادله می آورد. پس از آن در مطابقت تمثیل با اندیشه مورد نظرش، شکل تمثیل تصویر معنا را به کار می گیرد. او با آوردن استعاره و تشبیه عناصر درون تمثیل را هویت می بخشد. هویت بخشی برخی از عناصر تمثیل را با تشبیه و استعاره، در نمونه زیر می بینیم:

شب فتنه، ستاره آیت قرآن، راه دین، چشم سر، آسمان سورت، راه همم، حضرت پاک .
(تشبیه) (تشبیه) (تشبیه) (تشبیه) (استعاره) (تشبیه) (استعاره) (استعاره)

مراد از هویت بخشی این است که نویسنده با در کنار هم قرار دادن مفاهیم و تصاویر، ترکیبات استعاری و تشبیهی می‌سازد، به این طریق تصاویر تمثیل را خود تأویل و رمزگشایی می‌کند و تا رسیدن به معنای مورد نظر، ساختار تمثیل را گسترش می‌دهد و پیش می‌رود. عاقبت به آن جا می‌رسد که هیچ چیز مهمی نا گفته نمی‌ماند. در طی این روند خواننده از نه سوی معانی باطنی و گاه محدود تأویلی که یک ساختار تصویری مستقل می‌تواند در خود داشته باشد، به یک معنا می‌رسد. میباید آگاهانه عناصر تصویری را از داشتن استقلال و توان پذیرش معانی متفاوت بیرون می‌آورد تا به مقاصد تفسیری خود نائل گردد.

از طرف دیگر ساختار نحوی روابط میان عناصر هویت یافته چون؛ شب فتنه، ستاره آیت قرآن، راه دین، چشم سر، آسمان سورت، راه همم، حضرت پاک، را در درون ساختار تمثیل شکل می‌دهد. سرانجام این عناصر هویت یافته درون ساختار نحوی